

نشریه علمی آینه معرفت

دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۴۰۲

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University

علمی پژوهشی

کد مقاله: ۱۳۵۹

صفحات: ۶۲-۴۷

Doi: 10.52547/jipt.2023.230147.1359

نظریه تأویل عرضی آیات الهیاتی قرآن در مکتب ابن عربی

مسعود حاجی ربیع *

چکیده

این مقاله در مقام بررسی نظریه تأویل عرضی آیات الهیاتی قرآن (آیات ناظر به اسما و صفات خداوند) در مکتب ابن عربی است. مسئله تأویل عرضی از مسائل مهم مکتب ابن عربی است و در چگونگی تأویل آیات الهیاتی قرآن مؤثر است. تأویل به دو روش امکان پذیر است: طولی و عرضی. در این مبحث تأویل به معنای فرارفتن از سطح ظاهر آیات الهیاتی به سطح باطن آنها و دریافت معانی طولی آن است. در تأویل طولی تأویل گر می‌کوشد بدون تصرف در ظواهر آیات الهیاتی، سلسله معانی طولی را که دارای وحدت معنایی است، از بطن آیات برآورد. در تأویل عرضی بر خلاف تأویل طولی، معانی در عرض یکدیگرند و وحدت معنایی در آنها لحاظ نمی‌شود. عارف در این نوع تأویل می‌کوشد آیات الهیاتی را در فضایی گسترده‌تر از معانی طولی ملاحظه کند و کلام خدا را در ناحیه معانی عرضی نیز توسعه دهد. از مهم‌ترین نتایج این پژوهش ارائه مبانی برای تأویل عرضی قرآن، لزوم رعایت وحدت معنایی در قرآن یا عدم آن و نگاه چند بعدی به قرآن و تنوع تأویل در این مکتب است. روش ما در این مقاله روش تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: تأویل عرضی، آیات الهیاتی قرآن، ظاهر، باطن.

مقدمه

آیات الهیاتی قرآن آیاتی هستند که از اسما و صفات خداوند حکایت می‌کنند و به جهت اهمیت شناخت اسما و صفات خدا، شناخت این آیات و از جمله فهم ویژگی‌های آنها مهم است. یکی

* استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m_hajrabi@sbu.ac.ir

از ویژگی‌های آیات الهیاتی قرآن، گسترش معنایی آن‌هاست. پس این آیات تنها در معانی ظاهری خلاصه نمی‌شود و افزون بر معانی ظاهری، معانی طولی و عرضی‌ای در ورای ظاهر آیات الهیاتی وجود دارد. عارف می‌کوشد که در فرایندی به نام تأویل، این معانی طولی و عرضی را از متن آیات الهیاتی به دست آورد. پس در نگاه عارف، قرآن تنها در همان معانی ظاهری خلاصه نمی‌شود و ساختاری خاص برای قرآن وجود دارد. این ساختار که از سه سطح معانی ظاهری، معانی طولی و معانی عرضی برخوردار است، می‌تواند تبیین‌کننده نامحدودیت کلام خدا باشد چراکه در نگاه عارف، معانی طولی و عرضی قرآن بی‌نهایت است. حتی اگر قرآن در معانی طولی خلاصه شود، باز هم نامحدودیت کلام الهی تبیین‌کننده‌ای نخواهد داشت و سخن بی‌نهایت خدا در سلسله معانی طولی محدود خواهد شد. عارف به دلیل نگاه همه‌جانبه خود به حقیقت و هستی و ارتباط تنگاتنگی که میان آن و قرآن می‌بیند، قرآن را نه در معانی طولی خلاصه می‌کند و نه در معانی عرضی بلکه هر معنای طولی و عرضی که فرض شود، سخن خدا آن معنا را در بر می‌گیرد و از آن فرا می‌رود.

اما تأویل طولی چیست و چه تفاوت‌هایی با تأویل عرضی دارد؟ در تأویل طولی، ماهیت متون الهیاتی قرآن ماهیتی در هم پیچیده تلقی می‌شود. معنای این متن در هم پیچیده، تنها در صورت نگاه جمعی و مجموع وار به متن به دست می‌آید. در این نوع نگاه به ساختار متن قرآن، گرچه کثرت گزاره‌ای متون الهیاتی قرآن به رسمیت شناخته می‌شود اما نمی‌توان به تفکیک گزاره‌ای متن توجه داشت و آن را اعتبار کرد. در این تلقی، به جهت روح معنایی واحد متن قرآن که در نهایت به بطن اصلی خود یعنی ام‌الکتاب می‌رسد، ممکن نیست بدون توجه به روح معنا و نظارت گزاره‌های درون متن قرآن به یکدیگر، معنای متن به دست آید. در چنین نگاهی، متن حالتی خودکفا دارد و به عبارت دیگر، خود تفسیر است و به همین دلیل، یک گزاره نمی‌تواند جدا از گزاره‌های درون متنی قرآن معنا یابد. در اینجا، متون الهیاتی قرآن تبدیل به پیکره‌ای متحد می‌شود که اجزای متمایز متن (گزاره‌ها) تنها در درون همین پیکر و توسط اجزای آن حق تعیین معنا دارند؛ نه اجزای برون متنی (ابن عربی، ج ۲، ص ۵۷۵؛ قونوی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱).

اما آیا متون الهیاتی افزون بر این نوع ساختار خود تفسیر گرایانه، می‌تواند از ساختار دیگری بهره برد؛ به گونه‌ای که متن در عین ارتباط با روح معنایی حاکم بر آن و وجود پیوند ناگسستنی میان اجزای متن قرآن، ارتباط بیرونی با خارج از اجزای متن قرآن داشته و بتواند از چهره درون تفسیر گرایانه خود چهره‌ای برون تفسیر گرایانه داشته باشد؟ منظور از چهره برون تفسیر گرایانه آن

است که متن قرآن، بدون ارتباط دادن گزاره‌های آن با یکدیگر تفسیر گردد و هر گزاره، به تنهایی و منفک از گزاره‌های دیگر به معنا دست یابد. برخی بر آنند که متن قرآن، افزون بر چهره اتصالی و درون تفسیر‌گرایانه خود، دارای چهره‌ای تفکیکی است که بر اساس آن، هر گزاره قرآنی می‌تواند فارغ از ارتباط آن با گزاره‌های قرآنی مرتبط با خود بررسی شود و در این بررسی، بدون در نظر گرفتن روح معنا، معنایی تأویلی پیدا کند. این نوع تأویل اصطلاحاً تأویل عرضی نام دارد. در حقیقت متن قرآن در قالب دو چهره پدیدار می‌گردد: چهره اتصالی و چهره تفکیکی.

چهره‌های اتصالی و تفکیکی متن قرآن مقوله‌ای است که قونوی از آن یاد کرده است. او اعتقاد دارد که متن قرآن، افزون بر دارا بودن باطن، که با مؤلفه روح معنا‌گره خورده و می‌تواند در یک حرکت عمقی به تکثیر و معانی طولی هم جهت دست یابد، دارای نوعی دیگر از معناست. این نوع معنا، به اعتبار زبان گویندگان و فهم فهمندگان کلام الهی تکرر می‌یابد (قونوی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹). در واقع، در مرحله تکوین و وجود، به عدد افرادی که فهمی از معنای متن قرآن دارند، متن تکرر معنایی پیدا می‌کند. معنا در این چهره خود، حرکتی عرضی در سطح متکثر «فهم» پیدا می‌کند و بدین جهت، توسعه عرضی یافته و زایش‌های فراوان و بی شماری را به دست می‌آورد. می‌توان گفت که متن و معنای آن در دو فضا قابل توسعه و زایش است: ناحیه عمق و ناحیه سطح. در ناحیه عمق، متن دارای چهره ای اتصالی است و معنای یک گزاره از رهگذر در هم پیچیدگی‌های گزاره‌های متن و اتصال و هم افزایی آن‌ها رخ می‌نماید. در ناحیه سطح، متن دارای چهره ای تفکیکی است و معنا، بدون لحاظ در هم پیچیدگی‌های متن و اتصال و هم افزایی گزاره‌ها نسبت به هم زاییده می‌شود.

قونوی اعتقاد دارد که دلیل حرکت عرضی معنا در متن، نوع نگاه عارف به چیستی ذات خدا و علم و کلام اوست. به اعتقاد او، هر صفتی متناسب با موصوفش، قلمروای گسترده و نامحدود یا کوچک و محدود دارد و چون ذات خدا مطلق و محیط بر هستی است، صفات او نیز دارای اطلاق و احاطه کامل‌اند. در میان صفات خدا، علم از برترین صفات است و به جهت ویژگی اطلاق و احاطه آن، هر علم و ادراکی را در بر دارد (همان‌جا). پس هر فهمی که در اذهان شکل گیرد، در دامنه علم خدا قرار می‌گیرد. حال، اگر در اذهان، یک گزاره الهیاتی معانی متکثر و در عرضی پیدا کند، آن معانی زیر چتر علم خدا خواهد بود و در این حالت، در صفحه دانش خدا نقش خواهند بست. در اینجا، قونوی به یک حقیقت تکوینی اشاره دارد که بر اساس آن، معانی

عرضی متن قرآن، ابتدا در صحنه علم خدا ظهور می‌یابد و سپس در صحنه اذهان آشکار می‌شوند. پس معانی عرضی، به صورت تکوینی و در یک ارتباط تنگاتنگ وجودی، برخاسته از علم خدا و فرو آمده در اذهان است.

در باور قونوی، متن قرآن که سیمای کلام خداست، همچون خود کلام که ویژگی احاطه و اطلاق دارد، دارای اطلاق و احاطه است. بدین جهت، هر واژه ای از واژگان قرآن که در ذهن و زبان مردم معانی گوناگونی دارد، مقصود خداوند خواهد بود (همان‌جا). پس نه به صورت قرار دادی، بلکه به صورت حقیقی و تکوینی، معانی عرضی یک متن الهیاتی قرآن در زیر چتر علم خدا قرار می‌گیرد. می‌توان گفت متن قرآن از این ویژگی ذاتی برخوردار است که معانی عرضی بی‌شماری از آن برون تراود. به عبارت دیگر، متن قرآن این معانی عرضی را در خود می‌پروراند و هر معنای عرضی برآمده از قرآن، از خود قرآن ریشه می‌گیرد. در ادامه به این مسائل اشاره می‌کنیم:

۱. مبانی تأویل عرضی چیست؟ ۲. آیا هر تأویل عرضی قابل اعتبار است؟ ۳. آیا تأویل طولی و تأویل عرضی موافق همندا یا در تعارض با یکدیگر؟ ۴. آیا علوم بشری تأثیری در بازتاب مراد خدا از متن قرآن دارند؟

الف. مبانی تأویل عرضی

پرسش از مبانی تأویل عرضی پرسشی مهم است چرا که زمینه‌های دریافت عموم مفسران را برای تأویل عرضی ممکن می‌سازد و راه را بر تأویلات سلیقه‌ای و شخصی می‌بندد تا در نهایت امکان دریافت مشترک و قاعده مند ممکن شود.

۱. اطلاق مقسم وجود حق تعالی

عارفان بر پایه وحدت شخصی وجود، مقام ذات را وجود لا بشرط مقسمی می‌دانند (کاشانی، ص ۴؛ جامی، ص ۲۰؛ آشتیانی، ص ۱۱۱). اطلاق مقسمی حق ویژگی اساسی حق در خارج است؛ نه یک ویژگی ذهنی. قیصری در مقدمه خود بر فصوص، وجود من حیث هو؛ یعنی وجود مطلق مقسمی را عینی و غیر ذهنی معرفی می‌کند: «... بل تلزمه هذا الاشياء بحسب مراتبه ...» (قیصری، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۳)؛ یعنی همه هستی، از مراتب وجود مطلق‌اند و بدان تقوم دارند. در این صورت، اطلاق وجود امری خارجی است که هستی را مظاهر خود می‌گیرد. در نگاه قیصری

وجود مطلق - که او وجود من حیث هو می‌نامدش - اعتباری نیست: «و لیس امرا اعتباریا کما یقول الظالمون لتحققه فی ذاته مع عدم المعتبرین ایاه...» (همان، ص ۱۴). پس وجود مطلق به قید اطلاقش خارجی است. اطلاق مقسمی به معنای وجود نامتناهی و بی حد است. بی حدی وجود مطلق مقسمی، به معنای اطلاق آن از هر تعین و حتی خود قید اطلاق است (همان، ص ۱۳)، وجود مذکور از هر تعین و ویژگی رهاست و به گفته قیصری: «... فهو من حیث هو، ای لا بشرط شیء، غیر مقید بالاطلاق و لا تقید و لا هوکلی و لا جزئی و لا عام و لا خاص...» (همان جا) اما همه تعینات را در خود جمع کرده و در تمام آن‌ها سریان و حضور دارد. قیصری می‌گوید: «... فیصیر مطلقا و مقیدا و کلیا و جزئیا و عاما و خاصا و واحدا و کثیرا من غیر حصول التغییر فی ذاته و حقیقتة» (همان جا). از عبارت قیصری بر می‌آید که وجود مطلق با همه این مراتب متحد می‌شود و در همه سریان می‌یابد. قیصری همه مراتب هستی را قوام یافته به وجود مطلق می‌داند و وجود مطلق را بر همه مراتب خود احاطه یافته: «... فهو المحيط بجمیعها بذاته و قوام الاشیاء به» (همان، ص ۱۴). پس وجود مطلق همه تعینات را در خود جمع کرده چرا که بر همه مراتب خود احاطه دارد. وجود حق در بی‌نهایتی خود، هر وجودی را فرا می‌گیرد ولی مقید به آن نمی‌شود و از آن فرا می‌رود.

۲. تبعیت صفت از موصوف

به گفته قونوی، صفت تابع موصوف است (قونوی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹)؛ پس وقتی موصوف دارای اطلاق مقسمی باشد، صفت نیز دارای اطلاق مقسمی است. بدین جهت، کلام خدا هر کلامی را دربرمی‌گیرد ولی مقید به آن نمی‌شود و از آن فرا می‌رود. گزاره‌های الهیاتی قرآن حامل بی‌شمار معنای عرضی است که این بی‌شمار معنا، تمام معانی عرضی موجود در اذهان را فرا می‌گیرد و از آن فرا می‌رود. در این فراگیری و فراروی، معانی عرضی نهفته در آیات الهیاتی قرآن، به صورت تکوینی بر معانی عرضی موجود در اذهان انطباق می‌یابد و در عین حال از همه آن‌ها فراتر می‌رود. این بدان معناست که هر اندازه معانی عرضی موجود در اذهان گسترده گردد، باید معانی عرضی نهفته در قرآن و آیات الهیاتی آن فراگیرتر از آن‌ها باشد. پس معانی عرضی نهفته در قرآن، هم همان معانی عرضی موجود در اذهان هست و هم همان نیست؛ یعنی هم بر همه آن‌ها تطبیق می‌کند و هم از همه آن‌ها فرارفته و معانی جدیدی را دربرمی‌گیرد.

۳. ماهیت معنا

یکی از موضوع‌هایی که در مکتب ابن‌عربی مطرح شده و می‌تواند مبنای ما در مسئله باشد، ماهیت معناست. معنا در این اندیشه حقیقتی عام و مشترک است (آشتیانی، ص ۴۵۳). روش اصطیاد معنا در این مکتب به صورت خاصی است. به عنوان مثال شاید در هنگام استعمال واژه "دست" معنای آن را صرفاً یک واقعیت مادی بدانیم اما در عرفان اسلامی اگر این واژه و شبیه آن به خداوند نسبت داده شود، می‌باید زبان از ویژگی‌های مادی پالایش گردد و سپس به خداوند نسبت داده شود (یزدان‌پناه، ص ۴۹). ذهن ما با جهان و زندگی مادی انس و ارتباط بیشتری دارد و از جمله دلایل چنین برداشتهای مادی درباره معنا همین نوع ارتباطات است. ملاصدرا اعتقاد دارد که راسخان در علم که از این نوع اندیشیدن فرا می‌روند، با زدودن معنا از قیود حسی و پرهیز از غلبه دادن ویژگی‌های مادی بر معنا، روح معنا را می‌شکفند (شیرازی، ص ۴۰، ۴۱ و ۸۲). باید دقت کرد که معانی عرضی‌ای که اذهان از یک گزاره الهیاتی قرآن می‌فهمند، با توجه به خاصیت فراروی معنا از ماده و ناسوت ملاحظه گردد. پس معانی عرضی‌ای که ذهن آدمی می‌فهمد، در صورتی قابل انتساب به گزاره الهیاتی قرآن است که از انصرافات مادی زدوده و سپس به گزاره نسبت داده شود.

۴. تطابق علوم بر یکدیگر

در عرفان مظاهر بر یکدیگر منطبقند و می‌توانند مترجم یکدیگر شوند. در باور قونوی، حق تعالی عوالم و موجودات را با یکدیگر مرتبط ساخته و برخی از آن‌ها را آئینه دیگری قرار داده است؛ پس عالم فرودین و حقایق آن، آئینه عالم بالا و مظهر آثار آن است. به همین صورت، عالم بالا آئینه‌ای است که در آن گاهی ارواح افعال عالم فرودین و گاه دیگر صورت‌های آن‌ها و دیگر گاه مجموع آن‌ها تعین یافته و نقش می‌پذیرد (قونوی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱). از سخن قونوی نتیجه می‌گیریم که هر علم و معنایی در مرتبه‌ای بالاتر، مظهري برای واقعیت خود، و هر گزاره زبانی ناظر به یک علم، در مرتبه‌ای پایین‌تر مظهر آن علم و منعکس کننده آن در چهره خود است؛ پس می‌توان گزاره‌های زبانی را نسبت به فهم‌هایی که حامل آن هستند، مظهر تلقی کرد و هر دو را مظهر حقیقتی که به آن ناظرند دانست.

دانش‌ها و آگاهی‌ها می‌توانند با هم مرتبط باشند؛ زیرا علم به عنوان مظهر می‌تواند با علم دیگر به عنوان مظهر رابطه داشته باشد. بر این اساس، گزاره‌های زبانی حامل علوم به عنوان مظاهر آن

علوم، می‌توانند با هم مرتبط و آیینۀ یکدیگر شوند. بدین جهت، برخی گزاره‌ها که برای ذهن آشکارترند می‌توانند واسطه شوند و لایه‌های معنایی دیگر گزاره‌هایی را که به آشکاری آن‌ها نیستند، پیدا سازند. البته این نوع گزاره‌های آشکار و گزاره‌های مرتبط با آن‌ها، در مظهریت‌شان نسبت به حقیقتی که به آن وابسته‌اند، مشترکند و از رهگذر این اشتراک، گزاره آشکار، واسطه در فهم گزاره ای که به آشکاری آن نیست می‌گردد و لایه معنایی آن را به دست می‌دهد.

می‌توان گفت که علوم بشری، که تمام آن‌ها مظاهری در ذهن آدمی‌اند، می‌توانند با قرآن مرتبط شوند و آیینۀ آن گردند. این دانش‌ها می‌توانند در فهم معانی عرضی آیات قرآن کمک کنند؛ چراکه هر دو از سنخ دانش‌اند و می‌توانند مظهر و بازنمای یکدیگر شوند. البته در اینجا فرض بر آن است که ذهن با آگاهی‌های بشری مأنوس‌تر است و می‌تواند از رهگذر آن‌ها معانی عرضی آیات الهیاتی و دیگر معارف هم‌افق با آن‌ها را به دست آورد. از سوی دیگر، گزاره‌های قرآنی، به عنوان مظاهری که در افق بالاتری از گزاره‌های بشری هستند، می‌توانند با گزاره‌های بشری مرتبط گردند و بر بار معنایی آن‌ها بیفزایند. بدین جهت، متون الهیاتی مرتبط با معارف بشری می‌توانند در فهم معانی دیگر و جدیدی از این معارف کمک کنند.

الف. نمونه‌هایی از تأویل عرضی

قونوی برای تأویل عرضی، به "مالک یوم الدین" مثال می‌زند. او می‌گوید: لفظ دین در زبان عرب دارای چندین معناست: جزاء، عادت، طاعت، شأن، خوار کردن، ادب کردن و صاحب شدن. تمام این معانی بر واژه دین اطلاق می‌شود و تمامی آن‌ها - به واسطه کمال حق تعالی و اطلاق و دوری‌اش از تقید به مفهوم خاص یا معنای معین - مقصود حق تعالی است (همان، ص ۲۰۰). اگر تأویل‌گر نتواند میان این معانی قدر مشترکی پیدا کند و روح معنایی را در یابد، می‌تواند بدون این لحاظ، به تأویل آیه دست زند. معنایی که او می‌یابد، با وجود تکثر و عدم لحاظ روح معنا، نزد خدا و علم او حاضر است.

در نمونه دیگر، به احادیثی بر می‌خوریم که برای "الله الصمد"، معانی گوناگون ذکر می‌کند: "الذی لا جوف له" (کسی که اندرون ندارد)، "المصمود الیه فی القلیل و الکثیر" (آن که به او در کم و زیاد نیازمندند) و برخی معانی دیگر (ابن بابویه، ص ۶). برخی در تفسیر این روایات باور دارند که همه این معانی که در نظر آن‌ها جامع مشترکی هم ندارد، مراد است. معنای اول که

بسیط الحقیقه بودن خدا را می‌رساند و معنای دوم، هیچ وجه مشترکی ندارند تا گفته شود صمد در این دو معنا مشترک معنوی است (رخشاد، ص ۲۹۱). چنین به نظر می‌رسد که با توجه به دو نگره تأویل طولی و تأویل عرضی، وجوه معنایی صمد، در مقام ثبوت دارای مراتب طولی است که اگر وجود و عقل ملکوتی عارف بدان مراتب بار یابد، می‌تواند در مقام عقل ناسوتی و زبان، از آن مراتب و وجه اشتراک آن‌ها خبر دهد.

ب. شرایط اعتبار تأویل عرضی

گفتیم که معرفت‌های بشری و گزاره‌های منعکس‌کننده آن‌ها می‌توانند آینه‌ای برای فهم متون قرآن و یافتن معانی جدید گردند. پس ذهن آدمی و معرفت‌های بشری، با متن قرآن در ارتباط است و می‌تواند در تعیین معنای متن قرآن تأثیر گذارد. می‌توان گفت: معانی عرضی حاصل شده از گفت و گوی معرفت‌های بشری و آیات الهیاتی و دیگر آیات مرتبط با معارف بشری، تحت شرایطی اعتبار دارند: ۱. لفظ در عرف دارای چندین معنا باشد؛ ۲. اراده هر یک از معانی با اصول کلی و قواعدی که در شریعت وجود دارد سازگار باشد (قونوی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹). در این صورت، معانی به دست آمده، حقیقی و مطابق با واقع است و باید آن را به صورت حقیقی مراد خدا دانست (همان‌جا).

بنابراین دو معیار، اگرچه هر معنایی که اذهان از متون قرآنی دارند به صورت تکوینی در صحنه علم خدا وجود دارد و به این اعتبار، خدا و علمش همه آن‌ها را در بر دارد؛ ولی از نگاه معرفت‌شناسانه، این معانی بی‌شمار، تنها در صورتی حقیقت می‌یابند که دو معیار یاد شده را داشته باشند. پس گرچه علوم بشری در معنا‌یابی متن قرآن یاری می‌رسانند؛ ولی باید دقت داشت که معانی به دست آمده تنها با دو شرط یاد شده قابل اعتماد و برخوردار از صحت‌اند.

ج. تأویل طولی و عرضی در راستای یکدیگرند

بنابر برخی تحقیقات قونوی، تأویل عرضی یک متن قرآنی منافاتی با تأویل طولی آن ندارد. در باور او، هر کلمه‌ای از قرآن که در زبان مردم چندین معنا دارد، جملگی مقصود حق تعالی است. قونوی سپس این نکته را می‌افزاید که این نوع نگاه به معنا، با نگاه بطن وار به معنا، که بر اساس آن معانی قرآن دارای بطون تو در توست، تنافی ندارد (همان، ص ۲۰۰-۱۹۹). در بخش نخست سخن قونوی، به تأویل عرضی اشاره شده و در نکته افزوده شده، به تأویل طولی. به نظر می‌رسد

که این سخن قونوی دلالت دارد که یک متن الهیاتی قرآن، هم می‌تواند دارای تأویل طولی باشد، هم دارای تأویل عرضی. نباید گمان کرد که متون الهیاتی قرآن تأویل طولی را بر می‌تابند و تأویل عرضی را نه و بالعکس.

می‌توان گفت هر متن الهیاتی قرآن، در عین حال که از طریق گزاره‌های قرآنی مرتبط با خود به روح معنا می‌رسد، می‌تواند از طریق گزاره‌های غیر قرآنی به معانی عرضی دست یابد. پس هر متن الهیاتی قرآن، هم از ناحیه طول و هم از ناحیه عرض قابل توسعه است؛ یعنی هر متن الهیاتی قرآن قابلیت آن را دارد که هم از ناحیه گزاره‌های قرآنی مرتبط با خود توسعه معنایی پیدا کند و هم از ناحیه گزاره‌های بشری مرتبط با خود گسترش یابد که البته این در دیگر گزاره‌های قرآن نیز جاری است. در ماهیت این متن، این قابلیت وجود دارد که به واسطه گزاره‌های درون یا برون خود گسترش معنایی پیدا کند. به نظر می‌رسد این تبیین از توسعه معنایی متن با ماهیت جمعی متن هماهنگی بیشتری دارد و متن را با قلمروهای وسیع دانش مرتبط می‌سازد.

د. ارتباط متن قرآن و علوم بشری در فهم مراد خدا از منظر ابن عربی

در تلقی ابن عربی، ذات خدا که وجود مطلق مقسمی است، همه هستی و مراتب آن را پر می‌کند. بر این اساس، هر پدیداری تعینی است که وجود خدا در آن تجلی کرده و فارغ از آن وجود، نه نشان از تعین است و نه نشان از وجود. به دلیل اطلاق مقسمی وجود خدا، وقتی به یک پدیده اشاره می‌کنیم، در حقیقت به وجود حق تعالی اشاره می‌کنیم. در این نگاه، همه هستی آئینه خداست و وجود او را تجلی می‌دهد. از سوی دیگر، هر وجودی نیز آئینه وجودی دیگر است چراکه وجود حق در تمام وجودات هست و به اعتبار این وجود حقی مشترک، موجودات عین یکدیگرند و آئینه هم.

علم خدا نیز چنین ویژگی دارد چرا که در خدا، صفت عین موصوف است و همه احکام آن را دارد. در هر علمی، علم مطلق خدا جاری است و اگر علمی وجود یابد، در مرتبه مقدم بر آن، علم مطلق خدا تحقق دارد. در نتیجه، نخست علم مطلق تحقق می‌یابد و سپس علم مقید. هر علمی که تحقق یابد، به دلیل وجود آن علم مطلق است. به دلیل سریان علم مطلق خدا در هر علمی، هر علمی امکان آن را دارد که آئینه علم دیگر شود و از طریق آن، دانش دیگری به دست آید. البته میان علم مطلق خدا و مراتب دیگر علم تفاوت رتبی و تشکیکی است و به همین صورت، میان مراتب گوناگون علوم تشکیک وجود دارد. به دلیل این تشکیک، علمی که نزدیکی بیشتری با

هم دارند، بهتر و سریع تر یکدیگر را می‌نمایانند و عالم از رهگذر این ارتباط نزدیک تر، بهتر به حقیقت می‌رسد. با این حال، معمولاً گفته می‌شود که با آگاهی‌های خاصی می‌توان یک مجهول را معلوم کرد؛ اما منطقاً این سخن درست نیست. در این موارد، به دلیل آن که یک عالم فقط از این طریق خاص می‌تواند به علم برسد، راه‌های دیگر را نفی می‌کند؛ ولی درست آن است که بگوییم ما این راه را یافتیم؛ نه این که راه‌های دیگری نباشد.

بر اساس این دو مبنا، نگارنده چنین نگاهی به ساختار قرآن دارد: متن قرآن مظهر علم خداست و تمامی علوم با هم مرتبط اند. مراد خدا در این متن نهفته و این متن، علمی است که ما را به آن مراد می‌رساند. حال، به دلیل ارتباط علوم بیرون از متن قرآن با علوم داخل در متن قرآن، آن علوم بیرونی می‌توانند به فهم مراد خدا از متن قرآن کمک کنند. در این تلقی، ساختار قرآن علاوه بر وابستگی به خود در اظهار مراد خدا، می‌تواند از علوم بیرون از خود استفاده کند. با پذیرش تأویل عرضی معانی گرانبار آیات الهیاتی در معانی طولی منحصر نمی‌شود. باید توجه داشت در صورت عدم ترسیم معانی عرضی برای قرآن، سخن خدا در قلمرو معانی طولی محدود می‌شود و این نقصی بر علم و کلام الهی است. سزاوار است بگوییم که سخن خدا و گرانباری معانی‌اش، در ناحیه طول و عرض می‌گسترده؛ اما تنها در این دو ساحت نمی‌گنجد و از هر دو فرا می‌رود.

ثمرات تأویل عرضی

۱. تأویل عرضی افق‌های جدیدی را پیش‌روی متن قرآن قرار می‌دهد و این از رهگذر موافقت و عدم تباین آن با داده‌های فکر بشری مرتبط با قرآن است. در حقیقت، تأویل عرضی متن قرآن، کارآمدی متن آن را بیشتر نمایان می‌کند و آن را حقیقتی بیگانه از ذهن آدمی قرار نمی‌دهد؛ اما در عین حال، متن می‌تواند به دلیل خاصیت فراروی از داده‌های فکر بشری، ذهن و زمان را در هم نوردد و افق‌های نوین معانی را باز گشاید.
۲. در تأویل متقابل آن‌ها دیده نمی‌شود. بر اساس این نوع نگاه به ماهیت گزاره‌های قرآنی، گزاره‌های قرآنی و بشری از این ویژگی درونی برخوردارند که در معنا بخشی به یکدیگر سهم کردند و با تأثیر متقابل در یکدیگر بر گستره معنایی هم بیفزایند. در این صورت، گزاره‌های قرآنی بر بار معنایی گزاره‌های بشری می‌افزایند و گزاره‌های بشری، معانی نهفته در گزاره‌های قرآن را آشکار می‌کنند. البته باید دقت کرد که این ثمره را باید در گزاره‌های

مرتبط با یکدیگر جست و جو کرد. عرضی منافاتی میان گزاره‌های قرآنی و گزاره‌های بشری در هم افزایی معنایی

۳. از دیگر ثمرات تأویل عرضی، قابلیت توسعه پذیری متن در ناحیه معانی عرضی است. اگر قائل باشیم که متن تنها در ناحیه طول قابل توسعه عمقی است، بخش وسیعی از معانی متن که از رهگذر گزاره‌های برون قرآنی کشف می‌شود، از این نوع کشف و نگاه معنایی فرو می‌ماند و در این صورت، نوعی حد برای کلام خدا قائل شده و قرآن را در سلسله طولی معنا محدود کرده ایم. لازمه بی حدی کلام خدا آن است که کلام خدا و معانی آن، هم سلسله طولی معنا را فرا گیرد و از آن فرا رود و هم معانی عرضی را و در این صورت در هیچ کدام محدود نمی‌شود.

۴. گرچه در مقام ثبوت، هر لفظ و هر متنی از متون قرآن و نیز متون الهیاتی آن از معانی طولی و عرضی برخوردارند؛ اما ممکن است که گاهی در مقام اثبات، فهم روح معنا و سلسله طولی ممکن نباشد و یا این که حداقل فقط برخی بتوانند به آن دست یابند. فایده تأویل عرضی آن است که باب فهم معانی جدید را در صورت بسته شدن باب تأویل طولی باز می‌گذارد. بی گمان، دریافت روح معنا از رهگذر روش علمی-عمومی تأویل و یا شهود روح معنا کار آسانی نیست و هر کسی نمی‌تواند بر کلیت قرآن احاطه پیدا کند تا بتواند به درک چگونگی ارتباط گزاره‌های قرآنی با هم و معنا بخشی آنها نسبت به یکدیگر دست یابد. اگر تنها راه معنایی بطون یک گزاره را تأویل طولی بدانیم، این امکان از بسیاری افراد گرفته می‌شود که توسط عقل مستقل خود به فهم معنای متن دست یابند. اما در صورت گشوده شدن باب تأویل عرضی، ذهن آدمی می‌تواند از ناحیه گزاره‌های مأنوس ذهن خود به سمت گزاره‌های قرآنی مرتبط با آنها حرکت کند. در این حال، این امکان به دست می‌آید که در یک گفت و گوی زبانی و فکری میان این دو گزاره، هم متون الهیاتی قرآن معانی نهفته در خود را برای ذهن باز شکفد و هم گزاره مأنوس در ذهن بر بار معنایی خود افزاید.

نتیجه

آیات الهیاتی قرآن تأویل طولی و عرضی را بر می‌تابد و بدین جهت گستره معنایی این آیات از سطح معنای ظاهری فراتر است. آیات الهیاتی قرآن کلام خداست و بدین دلیل ساختار این آیات باید به گونه‌ای باشد که بازتاب معانی نامحدودی باشد که همگی مراد خداست و آدمی تا حدی

می تواند به آن معانی دست یابد. عارف برای این ساختار معانی طولی و عرضی ترسیم می کند و از رهگذر آن، نامحدود بودن سخن مقدس قرآن را تفسیر می کند. در این تفسیر، معانی طولی و عرضی از سطح ظواهر آیات بر می آید و ظاهر قشری ترک کردنی به شمار نمی آید. معانی طولی و عرضی موافق یکدیگرند و بدون وجود تعارض میان آنها، سطوحی فراتر از معانی ظاهری آیات را در اختیار ذهن قرار می دهد. عارف اعتقاد دارد که ذهن آدمی از رهگذر قواعدی همگانی در فهم این معانی شرکت می جوید و به همین دلیل قلمرو درک این معانی را در اختیار فهم افرادی خاص نیست. بی گمان قرآن مجموعه گزاره‌هایی ساده نیست و تفسیر عارف از تأویل طولی و عرضی می تواند برخی از ابعاد عمیق قرآن را بازتاب دهد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱،
- ابن عربی، الفتوحات المکیه، بیروت، دارصادر، بی تا.
- آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.
- جامی، عبدالرحمان، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، مقدمه ویلیام چیتیک، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- جوادی آملی، عبدالله، «بحث و تحقیقی درباره تأویل و تفسیر»، کیهان اندیشه، ش ۳۹، ص ۲۰، ۱۳۷۰.
- رخشاد، محمد حسین، در محضر آیه الله بهجت، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۲.
- شیرازی، صدرالدین، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- قونوی، صدرالدین محمد، شرح الاربعمین حدیثا، تحقیق و تعلیق حسین کامل ییلماز، قم، بیدار، ۱۳۷۲.
- قونوی، صدرالدین، اعجازالبیان فی تفسیر ام القرآن، مقدمه و ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۷۵.

قیصری، داود بن محمود، شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

قیصری، داود بن محمود، شرح فصوص الحکم، تصحیح محمد ساعدی، ایران، منشورات اعلام الهدی، ۱۴۱۱ق.

کاشانی، عبدالرزاق، شرح علی فصوص الحکم، الطبعة الثالثة، بی‌جا، شركة مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۴۰۷ق.

یزدان پناه، سیدیدالله، رمز و راز تأویل عرفانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بی‌تا.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The Theory of Transversal Interpretation of the Theological Verses of the Holy Qur'an in the School of Ibn Arabi

Masoud Haji Rabi*

Abstract

The present article examines the theory of transversal interpretation of the theological verses of the Qur'an (verses referring to the names and attributes of God) in the school of Ibn Arabi. The issue of transversal interpretation is one of the important issues of the school of Ibn Arabi. It affects the interpretation of the theological verses of the holy Qur'an. Interpretation is possible in two different ways: longitudinal and transversal. In this context, interpretation means moving above the surface level of the theological verses to their inner level to get access to their longitudinal meaning. In longitudinal interpretation, the interpreter tries to derive a long chain of compatible meanings from the essence of the verses without making any modifications in the form of the theological verses. In transversal interpretation, unlike longitudinal

* Assistant Professor of Religions and Mysticism, Shahid Behshti University,
Tehran, Iran m_hajrabi@sbu.ac.ir

interpretation, the meanings are arranged horizontally with no semantic unity. In this type of interpretation, the mystic tries to consider the theological verses in a broader context compared with longitudinal interpretation with the aim of extending the word of God in the realm of transverse meanings as well. One of the most important results of this research is the introduction of the foundations of transversal interpretation of the Qur'an, the need to observe or not to observe the unity of meaning in the Qur'an, a multi-dimensional view of the Qur'an, and the diversity of interpretation in this school. The method adopted in this article is an analytical one.

Key Words: *transversal interpretation, theological verses of the Qur'an, exterior, interior.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی